

# کودکان و مادران در موسیقی بومی ایران

مؤثر می‌دانند.<sup>(۲۱)</sup> بدین شکل موسیقی به مفهوم اخص کلمه در میان ایرانیان جنبه ارزشی تربیتی پیدا می‌کند. مادران که از ابتدای زایش همدم کودک هستند، آرام آرام نغمه را در گوش فرزند زمزمه می‌کردند (می‌کنند!) و هنگامی که سامعه او شکل می‌گرفت، شاید صدای ساز پدر هم در گوشش طنین می‌انداخت و به این ترتیب کودک با موسیقی آشنا می‌شد. امروزه به سبب تهاجم رسانه‌ها تربیت موسیقایی کودکان آشفته شده است. پدرها و مادرها در طول روز از رسانه‌های جمعی استفاده بسیار می‌کنند و هر ساعت یک نوع موسیقی اعم از سبک، سنگین، مدرن، جاز، پاپ، راک، فولکلوریک و سنتی می‌شنوند و نوعی آشفتگی حسی در شنیدن و درک موسیقی نسل کنونی پدید آمده است.

در گذشته همه می‌دانستند که کلام آهنگین هدف معینی را دنبال می‌کند و شنونده به سمت موضوع معینی سوق داده می‌شد و افکارش جهت پیدا می‌کرد. در گذشته مادران برای کودک با موسیقی ویژه‌ای که سینه به سینه به آنها رسیده بود و ویژه خودشان بود، معانی و اشارات و تعبیرات نهفته در آن را بیان می‌کردند و آرام آرام او را مناسب با سن اش با ملودی‌های جدید و ارزشمند آشنا می‌کردند و به این ترتیب اندیشه‌ای سالم به وجود می‌آمد و کودک ایرانی به نوعی از موسیقی دست می‌یافت که در حد و اندازه‌های پرواز روحی او از زمین تا ملکوت بود و با کلامی ساده و جذاب اجرا می‌شد «آوازهای باران در ایران» که همگی به صورت هوموفونیک اجرا می‌شدند از آن جمله اند. به عنوان

اگر اندیشه افلاطون را پذیرا باشیم که می‌گوید: در ازل فرشتگان با سروش خود تا به دنیا آمدن انسان روح را سرگرم می‌کنند و چون به دنیا می‌آید به دلیل قطع آن نعمات زیباست که می‌گرید و تبعیت مولانا را از این اندیشه سند دوم قرار دهیم که:

پس حکیمان گفته اند این لحن‌ها

از دوار چرخ بگرفتیم ما

بانگ گردش‌های چرخ است این که خلق

می‌سرایندش به تنبور و به حلق

و نظریه نگارنده بهجت‌الروح را به عنوان سند سوم قبول کنیم که می‌نویسد چون کالبد آدم صافی پرداخته شد، روح از رفتن به درون تحاشی می‌کرد و بیم داشت، پس به اذن پروردگار، جبرئیل علیه السلام نخست به درون کالبد رفت و به آوازی دل‌انگیز خواند که در آدر تن، تا روح به کالبد درآمد، پس باید بپذیریم که روح کودک ترنم‌پذیر است و نغمه شنو.

فیلیس اکرم‌من در دائرةالمعارف هنر پارسی می‌نویسد: «موسیقی با تصرف در تعادلی که بین عناصر مؤلفه مزاج - اخلاط وجود دارد، تأثیر تربیتی خود را به ظهور می‌رساند».

او معتقد است که نغمه ترکیبی از مناسبات عددی است و با بیان قابل شنیدن، این مناسبات عددی تغییر می‌کنند.<sup>(۲۲)</sup>

باید گفت موسیقی آن چیزی را که در درون انسان است قوام و نضج می‌دهد، اما در فطرت او دخالتی ندارد. اخوان الصفا نیز موسیقی را برای تهذیب اخلاق

نمونه به این آواز «باران خواهی» کودکان شمالی توجه کنیم که نه شاعر دارد، نه ملودی آن متعلق به فرد معلومی است. درباره این نوع موسیقی کودک و نوجوان ایرانی تاکنون پژوهشی انجام نشده و حتی گردآوری هم نشده اند.

خدا خدا بارون هاده  
 بارون بی پایون هاده  
 آمه بچه های گرگیم  
 از تشنگی بمردیم  
 و این سرمنشأ ابداع بود، همان چیزی که پایه موسیقی پیشرو است.

کلام آهنگین، قدرت تخیل و پرواز اندیشه را در کودک مهار می کند، به همین سبب است که می گویند نباید ترانه های سنگین را به کودکان آموخت چون ذهن کودک مفاهیم آن لغات زیبا را نمی تواند تجزیه و تحلیل کند و ظاهر امور را می بیند و در نتیجه نوعی آشفتگی حسی در ذهن کودک پدید می آید. مولانا با توجه به مسائل کودک می فرماید:

چون که با کودک سر و کارت فتاد  
 پس زبان کودکی باید گشاد  
 در موسیقی بومی ایران، موسیقی کودک ویژگی های خاصی دارد. این موسیقی با ساختمان هندسی خاصی از اندیشه برخوردار است، اعتبار علمی و هنری واحد با بهره گیری از تفکر معنوی و مادی دارد، از تمثیل و محاکات استفاده می کند و معانی ذهنی و امر مخیل را به شکل بیانی زیبایی نشان می دهد.

زبان مادری چرا؟  
 چون مادر است که آرام و متین، مسائل روزمره خود را با کلام آهنگین به کودکش و سنگ صبورش منتقل می کند و به کودک لغت می آموزد. لغت ها در طول زمان به هم گره می خورند و بافت نهایی به شکل جمله ادا می شود.

مادر با آوازهای آرام خود اصوات را که ضرباهنگ دارند، به ذهن کودک منتقل می کند و چون در این آوازاها، ریتم عامل اصلی است، کودک همزمان با هم حرکت، غریزه، قدرت، قرینه سازی، نظم، ساختمان، شدت، کشش و تکرار را می آموزد و همه این مجموعه در ریتم جای دارند. مادر برای آموزش ضرباهنگ کلمات از داستان های کوتاه و یا اشعاری که در کلمات آن ریتم نهفته است، استفاده می کند. از سوی دیگر مادر، آموزگار نغمگی (ملودی) نیز هست

چون موسیقی کودک منبع اولیه خوبی از حس و هیجان است و همین ملودی درونی این موسیقی را نشان می دهد. با ترانه های مادران، ریتم و کلام در قالب آواز به هم می آمیزند. آوازهای موسیقی بومی کودک در چند دسته جای می گیرند.

اول: آوازهایی که روی هجاها یا کوتاه اجرا می شوند، مثل:

بَب بَ عی، میگه: بَع بَع  
 دُمبه داری؟ نَع نَع (نَه نَه)

دوم: آوازهایی که اصوات با حرکت جسم به کودک منتقل می شوند، مثل:

شاله گیه، هر کی نخوسه، اونه لینگانه بکشیم  
 (لالایی رشت)

شغال می گوید هر کس نخوابد، پاهای او را می کشم

سوم: آوازهایی که پنج نتی هستند که خصلت عمده موسیقی بومی ایران است.

چهارم: آوازهایی که با حس غریزی ریتم به کودک سر و کار پیدا می کنند. در اینجا تنها ارزش خاصی دارند مثل:

تَل تَل آسیایی  
 پشت قَلَم دَسَمالی (نیشابور)

پنجم: آوازهایی که آموزش فواصل را می دهند. این مسأله در همه آوازهای فولکلوریک مادرانه آسیایی یا بهتر بگویم شرقی وجود دارد.

موسیقی بومی کودک ایرانی از قطره های باران اشک مادر تا همه جلوه های هست و نیست جهان را با زبان و تعریفی ساده در خود دارد.

در این موسیقی استاد، مادر است و شاگرد، کودک و تفهیم روش به شیوه سینه به سینه انجام می شود. استاد به شاگردش می آموزد که از زمان بیداری تا هنگام خواب و در طی روز به هنگام تحصیل، کار، پدید آمدن جلوه های طبیعت در هر فصل، موسیقی با او همراه است و ترانه سرزمین باید سروده شود تا آتش اندیشه ها و باورها که «فرهنگ» نام دارد، افروخته باقی بماند. به همین سبب است که فرهنگ از سه جنبه ارزش دارد:

- هستی شناختی
- ارزش شناختی
- زیباشناختی

گذشتگان ما حتی کلمات ساده را در قصه ای ریتمیک به کودک آموزش می دادند، مانند قصه ترانه خراسانی زیر که کودک را با مظاهر طبیعت مثل شتر، مورچه، آکوچه، خندیدن و همچنین با مظاهر اجتماعی مثل میوه فروش، پول، کوچه و با هم به جایی رفتن آشنا می سازد و به کودکان با زبان موسیقی و با ایجاد سؤال می فهماند که برای خرید باید به کوچه و نزد میوه فروش رفت، پول داد و میوه خرید و این یکی از آداب اجتماعی انسان تا پایان عمر است.

یک شتر و یک مورچه  
رفتن با هم به کوچه  
تا بخرن آکوچه

\*\*\*

میوه فروش کوچه  
گفت به شتر و مورچه  
پس کو پول آکوچه

\*\*\*

خندی ین به مین کوچه  
یک سله ی پر آکوچه  
وقتی خورده رفت، پوچه

\*\*\*

شکل شعری این ترانه نیز زیباست و نشان از عصر پیش از اسلام دارد چون «سه لدی» است و قابل تأمل و بررسی.

فرهنگ موسیقی کودک ایرانی دو شکل زیبا و مهم داشته است: ابداع و بداهه.

با نهایت تأسف هسته و جوهره اش را بیگانگان برده اند و از درون هم با بدترین شکل به آن تاخته اند و این شکل زیبا از زبان مادری ایرانیان افول فرهنگی پیدا کرده است.

شیفتگی، ویروسی است که باعث ایجاد نقص در این بخش از فرهنگ موسیقی کشورمان شد، تا جایی که شکاف به وجود آمد و به کلیت این فرهنگ لطمه خورد. شیفتگان همواره دو تزر را که از سوی بیگانگان به آنها یادآوری شده و می شود، به انحای مختلف در این سامان تبلیغ کرده اند:

۱- نفی فرهنگی

۲- مسخ فرهنگی

شعر پیوسته قرین با موسیقی بوده و ریتم شعر، این

نکته را نشان می دهد. پیش از اسلام از آیین های مذهبی تا آیین های اجتماعی با موسیقی ارتباط تنگاتنگ داشته اند. اوستای کهن، شعری است که موسیقی زمان باستان در آن جاری است و مادران از همان زمان با زبان موسیقی، نیایش را به فرزند می آموختند.

از این شکل موسیقی نیایشی در زمان حاضر دابستانسرای موسیقایی در میان کردها باقی مانده است. به این شکل آواز «بیت» می گویند و بیت خوانی متأسفانه در شرف نابودی است. شکل دیگری که از این نوع موسیقی نیایشی در ایران باز مانده «هوره» و «مور» در میان کردان گوران است که راویان آن نیز پیر و تکیده شده اند. فصل آوازاها و گاه آوازهایی که از این دست در موسیقی کودک ایرانی می شد شنید همین ویژگی ها را با کلامی ساده تر، نیایشی ملموس و زیبا که در آن بازیگوشی کودک نیز به گوش می خورد، داشت و شادابی روح سازندگان آن را بیان می کرد، مانند آواز «سلام الله» در خراسان که کودکان مکتب خانه آن را به صورت هوموفونیک (جمع خوانی) اجرا می کردند.

کودکان مکتب خانه هنگامی که متوجه می شدند در محله ای نزدیک به مکتب خانه پسری به دنیا آمده است، در یک غروب پنج شنبه همگی به در خانه مورد نظر می رفتند و با خواندن این آواز طلب هدیه می کردند، سپس هدیه ها را به ملأی مکتب خانه می دادند تا او در پاسخ به لطف بچه ها یک روز از هفته را تعطیل اعلام کند و بچه ها به بازی و تفریح بپردازند. شکل اجرایی به این صورت بوده که بچه ها به دو گروه تقسیم می شدند و با خواندن یک بیت پس از پاسخ «الهی یارب آمین» گروه بعدی بیت بعدی را می خواند. متن این آواز را که در سال ۱۳۵۰ از مرحومه بانو آمنه نجم الدین ۸۵ ساله از نیشابور ضبط کردم و مایه آن در بیات زنداست، چنین بوده است:

سلام الله به روی همچو ماهت  
امیر المؤمنین پشت و پناحت  
الهی یارب آمین یارب آمین  
امیر المؤمنین با یازده فرزند  
نگهدار تو باشد ای خردمند  
الهی یارب آمین یارب آمین  
الهی تا جهان باشد، تو باشی  
زمین و آسمان باشد، تو باشی

الهی یارب آمین یارب آمین  
 به حق جوزهای گلی گلی  
 به حق کوزه های قلی قلی  
 الهی یارب آمین یارب آمین  
 شود پوستین ملأ پاره پاره  
 پسر گردد مثال یک ستاره  
 الهی یارب آمین یارب آمین  
 اگر آزاد کنی طفلان مکتب  
 دعایت می کنیم هر روز و هر شب  
 الهی یارب آمین یارب آمین

اما پس از اسلام موسیقی زنان در خانه و در اختیار کودک قرار گرفت و به این ترتیب احساسات عمیق انسانی در قالبی ساده به کودک آموزش داده شد. لالایی ها نمونه ای از آنها هستند. براساس اسناد تاریخی موسیقی زنان شکل خاصی داشت که به آن «سلم» می گفتند و موصلی ها بر آن اذعان دارند<sup>(۳)</sup> و رایج ترین آن، استفاده از ۲۴ حرف الفبایی بوده است. این موسیقی در طی قرون به کودک منتقل شده و با بیانی آوایی و کلامی، به زبان مفهومی بخشیده است که به آن زبان مادری می گویم.

موسیقی ایرانی ظرایف خاصی در احساس و روش و بنیان علمی و فلسفی دارد و موسیقی بیگانه هرگز به این پایه از فضیلت نخواهد رسید. از سوی دیگر می دانیم که بخش عمده نگاهبانی از موسیقی به عهده زنان بوده است، چون از عصر باستان، کوسان ها، چکامه سرایان، هینوازگران و خنیاگران اکثر آرن بوده اند. اینان هم در دربار پادشاهان هنر خود را ارائه می دادند و هم هنر را به فرزندان خود منتقل می کردند،

### ■ پی نوشت:

- ۱- The persian Art (A. U. Pope) نوشته فیلس اکرم، ترجمه احمد کریمی
- ۲- تاریخ مختصر موسیقی ایران، دکتر محمدتقی بینش
- ۳- از متن سخنرانی مرحوم ایرج گل سرخی در نخستین گردهمایی مسایل ایران شناسی
- \* راوی: رشید بابازاده، قائم شهر ۴۷ ساله
- \* راوی: مرحومه کبری غیاثپور مشهد ۶۰ ساله.

